

### بسم الله الرحمن الرحيم

### الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

#### تنبيه چهارم:

تنبيه رابعي که مرحوم نائيني عنوان فرمودند اين است که يك اشکالي را در حقيقت عنوان مي کنند و در مقام جواب از اين اشکال بر مي آيند و نتيجه اين اشکال اين است که بحث از ترتيب يك بحث قليل الجدوي است و فايده چندانى بر او مترتب نمي شود بيان اشکال اين است که واجبين متزاممين دو نوع هستند يا هردو عنوان آئينين را دارند يعني دو واجب با يکديگر تزامم مي کنند عنوان آنى را دارند در يك آن وجوب مي آيد و در همان آن موضوع وجوب از بين مي رود و خود وجوب ساقط مي شود و عصيان محقق مي شود مثال براي آئينين مثل انقاز غريقين است اين غريقين هر کدام وجوبشان در يك آن ثابت مي شود و اگر در همان آن امتثال نشود و عصيان بشود در همان آن وجوب ساقط مي شود براي اين که موضوعش منتفي مي شود در يك آن اين غريق از بين مي رود ديگر موضوعي براي انقاز باقي نمي ماند اينجا مرحوم نائيني فرموده است که التزام در ترتيب در واجبين متزاممين آئينين اين نيازي به اين ندارد که ما بياييم قايل به شرط متاخر يا قايل به وجوب معلق بشويم براي اين که هم زمان خطاب تکليف و هم زمان امتثال و هم زمان عصيان اين ازمنه ثلاثه تماما در يك زمان است اينطور نيست که بگوئيم آن غريق دوم که واجب مهم هم هست مثلا در اين غريقين يکي مهم است و ديگري هم مهم آن مشروط به عصيان اهم است و اين شرط عصيان عنوان شرط متاخر را دارد و اگر بخواهيم ترتيب را درست کنيم بايد قائل بشويم يا بشرط متاخر که خود مرحوم نائيني شرط متاخر را محال مي داند يا وجوب معلق که باز وجوب معلق را هم ايشان محال مي داند. در جريان ترتيب در متزامميني که عنوان آئينين را دارد نيازي نيست که ما از راه شرط متاخر يا واجب معلق وارد بشويم براي همين جهتي که بيان شد که زمان خطاب و زمان امتثال و زمان عصيان اينها همه اش در يك زمان است هم در اهم و هم در مهم.

اما مي فرمايند که اگر واجبين متزاممين هردو تدريجي الحصول باشد مثل ازاله نجاست و صلاة خوب ازاله نجاست حصولش تدريجي است صلاة هم عنوان تدريجي را دارد مي فرمايند در متزامميني که تدريجي هستند اگر ما بخواهيم قائل به ترتيب بشويم بايد يکي از اين دو راه را طي بکنيم يا بايد از راه شرط متاخر و واجب معلق ما وارد بشويم که اين اشکالش اين است که ما از نظر مبناي شرط متاخر و واجب معلق را ما قبول نداريم قبلا هم آمديم و اثبات کرديم اين را مرحوم نائيني مي فرمايند، يا از اين راه که اين اشکال را دارد يا بايد ما مساله تعقب را بعنوان شرط قرار بدهيم بگوئيم خود عصيان عنوان شرط را ندارد واجب مهم مشروط است به تعقب العصيان که تعقب عنوان شرط مقارن را دارد همين زماني که شما شروع کرديد به انجام مهم الان تعقب العصيان وجود دارد مي فرمايند اين هم اشکالش اين است يعني اينها را از قول مستشکل دارد بيان مي کند اين هم اشکالش اين است که تعقب چون بر خلاف قاعده است نيازي به دليل دارد ما اگر بخواهيم در يك جا تعقب را بعنوان شرط قرار بدهيم اين بر خلاف قاعده است و نيازي به دليل خاص دارد و ما در ما نحن فيه چنين دليلي را نداريم.

#### ان قلت:

لذا مستشکل مي گوئيد در واجبيني که تدريجي الحصول هستند اگر ما بخواهيم قائل به ترتيب بشويم بايد از يکي از اين دو راه قائل به ترتيب بشويم يا از راه شرط متاخر و واجب معلق يعني به اين بيان بگوئيم ازاله که واجب اهم است صلاة واجب مهم است اگر گفتيم صلاة وجوبش مشروط به عصيان اهم است اين عصيان که آنى نبوده عصيان الان شما اولين جزو از صلاة را که شروع

می کنید ازاله عصیان شده است باز امر به ازاله در جز دوم نماز وجود دارد امر به ازاله در جز سوم وجود دارد و هکذا نتیجه این می شود وجوب صلاة مشروط شود به عصیان ازاله که عصیان عنوان متاخر را دارد عنوان شرط متاخر را دارد ما برای التزام به ترتب در این واجبین تدریجیین یا باید از راه شرط متاخر و وجوب معلق که آن هم عین شرط متاخر است که بگوئیم وجوب نماز فعلی است اما واجب استقبالی است یا از این راه وارد بشویم که شما نائینی منکر شرط متاخر و واجب معلق هستید راه دوم این است که بیاییم بگوئیم عصیان اهم شرطیت ندارد آنچه که عنوان شرطیت دارد عنوان تعقب است تعقب شرط مقارن است می گوئیم اشکالش این است که این بر خلاف قاعده است هر جا ما بخواهیم تعقب را دلیل قرار بدهیم آنجا نیاز به دلیل خاص دارد و ما در ما نحن فیه دلیل خاص نداریم نتیجه اشکال مستشکل این است شما مرحوم نائینی در واجبین تدریجیین مثل ازاله و صلاة راهی برای قول به ترتب ندارید نمی توانید شما اینجا قائل به ترتب بشوید حالا اگر يك کسی شرط متاخر را ممکن می دانست وجوب و واجب معلق را می پذیرفت مثل صاحب فصول خوب او اینجا قایل به ترتب می شد اما روی مبنای شما ترتب در واجبین تدریجیین جریان ندارد و فقط در واجبین آنیین جریان دارد و واجبین آنیین خیلی امثله نادری دارد بنابراین این اینهمه شما زحمت کشیدید برای ترتب نتیجه بحث ترتب قلیل الجدوی است.

(حالا يك تتمیمی هم دارند بعد از این که این اشکال را جواب می دهند در آن تتمیم که اصلا نتیجه این می شود که ما بیاییم از اول بگوئیم مساله چهار صورت دارد بعضی از واجبات تدریجیه هستند که به مجرد این که عصیان يك جزء از آن تحقق پیدا کرد دیگر تمام می شود مثل صوم که اگر انسان يك لحظه بعد از طلوع فجر اگر افطار بکند دیگر تمام می شود اما يك سری واجبات تدریجیه مثل ازاله داریم اگر الان رفت توی مسجد حتی مشغول نماز هم نشد نشست با همین نشستن امر به ازاله را عصیان کرده است چون فوری است بعد در آن بعد مجددا این امر هست تا آن زمانی که این نشسته یا تا آن آخرین جزء از صلاة باز امر به ازاله وجود دارد و عصیان است نتیجه این می شود این وجوبی که برای صلاة می خواهد بیاید مشروط می شود به آن عصیان ازاله آن عصیانی که مقارن با آخرین جزء از نماز است و متاخر است لذا می شود واجب مشروط به شرط متاخر ولو شرط را هم بیاوریم در دایره موضوع این خلاصه اشکال)

#### قلت:

مرحوم نائینی در مقام جواب از این اشکال تقریبا می خواهند يك راهی را طی بکنند که مساله تعقب مطرح باشد تعقب العصیان و می فرمایند این که شما خیال کردید ما برای تعقب دلیل نداریم ما برای شما دلیل می آوریم يك دلیل عمومی دائمی همیشگی داریم اتفاقا بیانی که دارند اول می فرمایند ما در واجبات تدریجیه مساله را حل بکنیم می فرمایند در هر مرکبی که تدریجی الحصول است این را قبلا هم داشتیم هم در کلام مرحوم نائینی بوده هم در کلمات مرحوم محقق عراقی و دیگران هر واجب تدریجی اصلا ذهن خودتان را از بحث تزامم و اینها فعلا خالی کنید در هر واجبی که مرکب است و تدریجی الحصول است مثل صلاة شما می گوئید وجوب تعلق پیدا کرده به صلاة اولین جزء از نماز که عبارت از تکبیرة الاحرام است این وجوب در او هست اما در صورتی که بقیة الاجزاء یعنی حتی جزء اخیر از نماز که عبارت از تسلیم است تحقق پیدا بکند و الا اگر کسی تکبیرة الاحرام را گفت یا بقیه اجزا را هم آورد اما تسلیم تحقق پیدا نکرد یا عمدا یا فوت شد قبل از تسلیم اینجا نماز محقق نشده است و آن کشف از این می کند که از اول هم وجوب در اینجا به این عمل تعلق پیدا نکرده است حالا در آنجایی که فوت می کند در واجبات تدریجی و در مرکبات تدریجی عقل حاکم است به این که وجوب جزء اول در صورتی است که متعقب او بقیة الاجزاء باشد اگر متعقب آن جزء اول بقیة الاجزاء نباشد آن وجوب هم در آنجا موجود نیست.

تکبیرة الاحرام زمانی متصف به وجوب می شود، زمانی اتصاف به مطلوبیت پیدا می کند که بقیة الاجزاء هم بیاید دنبال او در نتیجه عقل می گوید در تمام واجبات و مرکبات تدریجیه آن وجوب جز اول مشروط است به تعقب بقیة الاجزاء عقل این را می گوید پس کانه ایشان می خواهد يك ضابطه ای را ارایه کنند و آن این است که در هر واجب تدریجی ما دلیل عقلی داریم بر شرطیت تعقب.

عقل می گوید اینجا آن جز اول مشروط است به این که بقیة الاجزا دنبال او بیاید و متعقب او بیاید آن وقت روی همین ضابطه می آیند در مانحن فیه می فرمایند حالا روی همین ضابطه که ما می گوئیم وجوب جز اول در صورتی است که بقیة الاجزا بیاید

و شما قدرت بر بقیه الاجزا داشته باشید اصلاً اگر بخواهیم تحلیل بکنیم عقل که حاکم به شرطیت قدرت است می گوید این وجوب برای تکبیرة الاحرام در صورتی است که شما قدرت بر بقیة الاجزا داشته باشید و تحقق هم پیدا نکند خوب حالا می آیم در مانحن فیه در مانحن فیه می گوئیم خطاب به مهم مشروط به عصیان ازاله است مشروط به عصیان اهم است ایشان می خواهند این مانحن فیه را هم يك جورى درست کنند که بر گردد به مساله شرطیت قدرت و اگر برگشت به مساله شرطیت قدرت همانطورى که در مرکبات تدریجیه وجوب جز اول مشروط به قدرت بر بقیة الاجزا است به نحو تعقب و عقل حکم می کند در مانحن فیه هم همینطور بشود چطور؟

می فرمایند مگر شما نمی گوئید که خطاب به مهم مشروط به عصیان اهم است اصلاً ترتب معنایش همین است نتیجه این مطلب چیست؟ نتیجه این مطلب این است که در فرض عصیان اهم شما قادر بر مهم هستید قدرت بر مهم در صورتی است که شما خطاب به اهم را عصیان بکنید اگر خطاب به اهم عصیان نشود و شما بروید سراغ انجام اهم دیگر قدرت بر مهم ندارید.

پس ببینید این که من تفکیک می کنم ولو این که حالا توی عبارت ایشان به این روشنی که ما عرض می کنیم نیست برای این که بعداً اگر بخواهیم ببینیم به کجای مطلب ایشان باید اشکال کرد ایشان اول يك ضابطه دست ما داده است در هر مرکب تدریجی وجوب جز اول عقلاً مشروط است به این که قدرت بر بقیة الاجزا داشته باشید و این شرط همان عنوان تعقب است و دلیلش هم عقل است.

سپس می آیند در مانحن فیه می فرمایند خطاب به مهم مشروط به عصیان اهم است این را بر می گردانند به مساله شرطیت قدرت می گویند چون در فرض عصیان اهم شما قدرت بر مهم دارید اما اگر اهم را عصیان نکنید بر مهم قدرت ندارید. پس اینجا عصیان اهم بر گشت کرد به شرطیت قدرت بر خود مهم حالا که به این برگشت کرد می بریم توی آن ضابطه.

می گوئیم مهم ما مگر تدریجی الحصول نیست؟ مگر عصیان بر نگشت به شرطیت قدرت مگر آن ضابطه نگفت عقل می گوید در همه واجبات تدریجیه آن جزء اول مثل صلاة مشروط است به قدرت بر آخرین جزء بنحو تعقب و عقل چنین حکمی را می کند پس در مانحن فیه ما از همین راه وارد می شویم در مانحن فیه دیگر شما دنبال این بودید که دلیل می خواهید دلیل عقل است گفتید تعقب خلاف قاعده است دلیل می خواهید دلیل عقل است عقل در باب شرطیت قدرت در تمام واجبات تدریجیه قدرت را شرط می داند بنحو متعقب لذا مشکل حل می شود در نتیجه در واجبین تدریجیین هم ترتب جریان پیدا می کند می گوئیم واجب مهم وجوبش مشروط است بر عصیان اهم درست عصیان اهم یعنی شرطیت قدرت بر خطاب مهم شرطیت قدرت را بدهیم دست عقل عقل می گوید در واجب غیر آتی یعنی در واجب تدریجی آن جزء اول که وجوب به او تعلق پیدا می کند مشروط است که متعقب او شما قدرت بر بقیة الاجزا و از جمله قدرت بر جز اخیر داشته باشید بنابر این ما دلیل داریم این که شما گوئید دلیل خاص می خواهد و ما نداریم این حرف، حرف باطلی است.

#### تتمیم:

حالا ایشان يك تتمیمی هم در این تنبیه آورده اند تتمیمشان این است اگر خطاب اهم آتی باشد التزام به ترتب نسبت به همان آن اول است یعنی در آن اول هم امکان وقوع اهم است هم امکان وقوع مهم در همان آن اول ما مساله ترتب را مطرح می کنیم اما اگر خطاب اهم استمراری شد مثل ازاله، ازاله خطابش استمراری است شما آن اول که عصیان شد دوباره آن بعد خطاب به ازاله هست در اینجا فرمودند دو صورت دارد اگر قبل از شروع در صلاة شما علم به این خطاب استمراری پیدا نکنید یعنی نماز نخواندید علم به این خطاب استمراری هم پیدا کردید اینجا به خوبی بحث ترتب می آید و فرمودند صحت امر به مهم و خطاب مهم ابتدا و استدامة دایر مدار ترتب است من آدمم توی مسجد باید ازاله نجاست کنم علم به این هم پیدا می کنم که ازاله نجاست بر من واجب است قبل از شروع در صلاة اما فرض دومش آنجایی است که من شروع در نماز کردم و بعد از آتی که شروع در صلاة کردم علم پیدا کردم به این که مسجد نجس است.

اینجا می فرمایند چون این واجب از واجباتی است که قطعش حرام است اینجا دیگر نوبت به ازاله نمی رسد یعنی لازم نیست که شما نمازتان را قطع کنید بروید سراغ ازاله نجاست این تتمیم را هم در ذیل این تنبیه آورده اند حالا این اصل تنبیه ایشان

است با این توضیحي که ما عرض کردیم حالا دقت بفرمایید که تمام است یا نه؟